

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

گفتار رادیویی مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲ در باره بابیت و بهائیت

..... سفارتخانه‌های بیگانه هدایت میشد قیامی مردمی و مسلک باب را مسلکی مترقی قلمداد کردند در این باره مستشرقین غربی و مورخین مارکسیسم و نیز مورخین ایرانی هم عقیده‌اند که وجه اشتراک آنها بخاطر جنبه ضد روحانی بودن و ضد شیعی بودن بابیه است اعدام باب بهانه‌ای بود تا بابیان نیات پنهانی خود را آشکار کرده و صورت جدیدی بفعالیتهای خود داده و بر دشمنی‌شان با علما دو چندان بیافزایند همچنین آنها به پنهان‌کاری روی آوردند تا ضمن گریز از بحث در اصول اعتقادی خود با بیان کلیاتی مبهم و تو خالی بجدب عناصر ساده دل بپردازند دیگر آنکه بابیان که تا پیش از این تبلیغ را سر لوحه کار خود قرار داده بودند از آن پس مبارزه با تشیع و روحانیت را هدف اصلی خود ساخته و کوشیدند تا اقلیت‌های مذهبی بخصوص زرتشتیانرا^۱ بخود جذب نمایند پیش از بابیه اسمعیلیه^۲ نیز با اعلام عدم تعصب و آزادی مذهب سعی کرده بود که همه ادیان و فرق مذهبی را علیه روحانیت شیعه بسیج کند بنا بمنظور هائی که ذکر شد حاج ملا محمدتقی برغانی^۳ که از مخالفان سرسخت بابیه و ضمنا عموی قره‌العین بود در قزوین در محراب نماز بدست یکی از بابیه شهید شد سه سال پس از اعدام باب آنها تصمیم بقتل ناصرالدینشاه گرفتند و طرح خود را بمرحله عمل گذاردند اما شاه جان سالم بدربرد و دستور داد تا بابیان را دستگیر کنند همه بابیان دستگیر شده اعدام شدند مگر حسینعلی بها که چون منکر^۴ رابطه با بابیان شد توسط کنسول روسیه آزاد گردید. پس از این ضربه‌ها و دستگیریها بابیان بدستور انگلیس^۵ از ایران خارج شدند و به عثمانی کوچیدند دولت عثمانی نیز بعلت مخالفت علمای شیعه مقیم عتبات آنها را از بغداد به آورنه^۶ [ادرنه] فرستاد در این شهر بین میرزا یحیی نوری معروف بصبح ازل که باب او را بجانشینی خود تعیین کرده بود و نیز برادرش میرزا حسینعلی بها که داعیه^۷ جانشینی باب را داشت جدال رخ داد میرزا حسینعلی ضمن رد جانشینی برادرش دعوی من یظهره اللهی نمود من یظهره الله کسی بود که بنا به پیشبینی باب در کتاب بیان میبایست در آینده دوری ظهور کند و در خصوص ظهور وی باب توصیه‌های بسیار به پیروان خود کرده بود جدال آنها بآنجا انجامید که دولت عثمانی پس از محاکمه آنها میرزا یحیی نوری صبح ازل را به قبرس و میرزا حسینعلی بها را به عکا واقع در فلسطین تبعید نمود بها در عکا^۸ اقامت نمود و توانست قسمت اعظم بابی‌ها را بسوی خود جلب نماید لیکن صبح ازل که در جزیره‌ای دور افتاده بود روزبروز گمنام‌تر گردید و بتدریج از عده هواداران کاسته شد بها در عکا در سایه زیرکی و نیز حمایت بیدریغ حاکم انگلیسی^۹ آن و نیز همکاری فرزندش عباس افندی یا عبدالبهاء توانست بابیان را بگرد خود آورده و برای آنها شریعت نوینی بوجود آورد که در کتابش بنام اقدس ملحوظ است مسلک بهائی ملغمه‌ای^{۱۰} از عقاید باب، مکاتب فلسفی قدیم و جدید و نیز تعالیم زرتشت و مانی و از احکام و اعتقادات اسلامی نیز سود جسته است. این مسلک چیزی جز ایجاد^{۱۱} تفرقه دینی در میان شیعیان و تضعیف روحانیون شیعی و نیز سرسپردگی کامل به^{۱۲} بیگانه و خدمت در جهت منافع آنان نبوده و نیست. نگاهی اجمالی باین مسلک جنبه ارتجاعی و استعماری^{۱۳} و ضد مردمی آنرا بخوبی نشان میدهد که در اینجا شمه‌ای از آنرا برایتان برمیشمریم. عباس افندی در کتاب مفاوضات خود برخلاف اعتقاد صریح اسلامی و نص صریح^{۱۴} قرآن آفرینش انسانرا دارای درجاتی مختلف میدانند و سپس نتیجه میگیرد که چون آفرینش انسان مختلف است پس باید از امتیازات اجتماعی متفاوتی برخوردار باشد او در کتاب مفاوضات چنین مینویسد "طبقات^{۱۵} ناس مختلفند بعضی در غنا هستند و بعضی در نهایت فقر یکی در قصر عالی منزل دارد و یکی سوراخی ندارد و لذا اصلاح معیشت لازم است نه آنکه مساوات باشد مساوات ممکن نیست زیرا نظام عالم بهم میخورد نظم عالم چنین اقتضا میکند که طبقات باشد نمیشود بشر یکسان باشد زیرا در ایجاد آفرینش بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلمند و بعضی در درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند حال آیا ممکن است نفسیکه در درجه اعلاى عقل است با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد" در همان کتاب عبدالبهاء آفرینش برخی را بکوزه^{۱۶} و آفرینش برخی دیگر از مردم را بجام تعبیر میکند و میگوید که نباید کوزه از خدا پرسش و انتقاد کند که چرا مرا جام عزیز نساختی بدینترتیب او با پذیرفتن واهی اختلاف در آفرینش اختلافات طبقاتی را توجیه میکند. نظر بهائیت درباره رابطه حکومت و^{۱۷} ملت اینست که مردم باید از پادشاه خود که مظهر همه صفات پسندیده است اطاعت کند. عبدالبهاء در رساله سیاسیه خود مینویسد "ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند درباره ایشان دعا کنید حکومت زمین بآنها عنایت شده" و

در همان رساله مینویسد "سلطنت موهبت رب عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مراتب آنست که شهریاران کامل و پادشاهان عادل بشکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله باید عدل مجسم و عقل مشخص و فضل مجرد باشند" باین ترتیب ملاحظه میشود مسلک بهائی برای ملت هیچگونه حقی^۵ قائل نیست و تنها پادشاهان را منشاء^۵ قدرت و لایق حکومت می‌شمارد پیرامون رابطه بهائیت و بهائیان با مسائل سیاسی آن مسلک پیروان خود را بعدم مداخله در امور سیاسی دعوت میکند عبدالبهاء در این باره مینویسد "بهائیان که در هر کشور مقیمند باید با صدق و صفا با حکومت رفتار نمایند و در امور سیاسیه و نیز در احزاب و فرق سیاسی بهیچوجه اندک مداخله‌ای ننمایند مداخله در امور جزئی (حزبی) و مناقشات سیاسی و منازعات حزبی بکلی خلاف مبادی و تعالیم الهیه است" با این تصور کاملاً واهی و استعماری بود که عباس افندی در جریان نهضت مشروطیت آن نهضت^۶ را بیهوده اعلام کرد و محکوم شناخت همانطور که شنیدید مسلک بهائی بدستور استعمار و بمنظور^۶ تضعیف اسلام و روحانیت ایجاد شد از بدو تولد نامشروع^۶ در دامن استعمار قرار داشت و در جهت منافع آن خدمت کرده است. عدم مداخله در امور سیاسی که شعار بهائیان^۶ است شعار دروغی بیش نیست این از آن رو است که بهائیان در مقابل هر نهضت و جنبش آزادی‌بخشی کاملاً بی‌تفاوت بمانند و نیز در برابر استبداد و مستبدین تحت عنوان عدم مداخله تسلیم و زیون باشند اما بگوهای تاریخ بهائیان در دوران رژیم پهلوی^۷ بالاترین پستهای کشوری و لشکری را در دست داشته‌اند و مجری سیاستهای اقتصادی و فرهنگی آمریکا و^۷ اسرائیل بوده‌اند همدستی و همکاری بسیار نزدیک بهائیان با صهیونیستها^۷ جای تردیدی ندارد و نخواهد داشت آنها چون تشیع و روحانیت و مردم را مخالف خود میدانستند از اینرو تنها تکیه‌گاهشان رژیم پهلوی بود که رژیم از آنها جهت تضعیف اقتصادی و فرهنگی آنها سود می‌جست و آنان نیز فعالانه در جهت تحکیم رژیم خدمت میکردند و تا آخرین روزهای انقلاب و نیز پس از آن تاکنون همصدا با فراماسونها^۸ با انقلاب اسلامی مخالفت کرده و با خیانت و جاسوسی^۸ برای بیگانه حق ذرہ‌پروری خود را باستکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل ادا میکنند بدون جهت نبود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مثلث^۸ بهائیان جاسوس و فراماسونهای خائن و صهیونیستهای وطن‌فروش بجوخه اعدام سپرده شدند.

تذکر: الف: علامات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ مربوط باشتباهات تاریخی است که بردیف این علامات در جوابیه یادآوری شده است.

ب: علامات ۱* و ۲* و ۳* و ۴* مربوط به هشت مورد اتهاماتی است که در جوابیه بدان توضیح و پاسخ داده شده است.

گرچه اخبار مربوط به هم‌مسلمانان و بهائیان مظلوم ایران بسیار غم‌انگیز و ملال‌آور است لکن گاه مطالبی در رابطه با بنیان ایمانی بهائیان و عقیدت حق‌پرستی آنان در روزنامه‌ها نقل میشود یا در رادیو بیان میگردد که شنیدن آنها همه جعل تاریخ و بیان تهمت و کذب بسیار تأثرآور است و سبب میشود که خواننده یا شنونده بر بی‌اطلاعی یا بی‌انصافی و یا تعصب ناشران آن اکاذیب افسوس برد که این چنین باعث رسوائی اهل ایران میشوند.

روز دوشنبه ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ مفسر سیاسی رادیو جمهوری اسلامی بعد از اخبار گفتاری درباره باییت و بهائیت حاوی مطالب خلاف حقیقت و افتراءات ناروا بیان نمود که حقا عجیب بود. شگفتا چگونه انسان می‌تواند با تقریر و سخن حقایق را قلب نماید و روز را شب جلوه دهد چنانکه گوینده مزبور با بیان فصیح خود توانست مدت ۱۲ دقیقه یک رشته تهمت و افترا بخاطر تحریف حقیقت و اضلال مردم از شبکه رادیو ایران بسراسر دنیا برساند.

شک نیست که اگر بهائیان در ایران مسلوب‌الحق و ممنوع‌الدفاع نبودند و مجاز بودند آزادانه بر این اتهامات جواب گویند قطعاً نویسندگان و گویندگان و مصاحبه‌کنندگان مطالبی بدروغ و تهمت درباره جامعه مظلوم و محروم بهائی بیان نمیکردند و اگر مخالفتی هم با امر بهائی داشتند با مباحثه و مناظره بیطرفانه مطالب را بر خود و دیگران روشن می‌ساختند ولی اکنون که موضوع یکطرفه است و میدان از مدافع خالی، هر کس هر اعتراضی و هر ناسزائی که می‌خواهد بامید ثوابی یا برای خوش آمد جمعی مینویسد و منتشر میشود و چه بسا همین نویسندگانی که گفتار مذکور

رادیویی را نوشته اگر قبل از پیروزی انقلاب مأمور بنوشتن چنین گفتاری میشد آنرا چنان مینوشت که صاحبان مقامات آن روز را خوش آید.

در حال حاضر که تشکیلات بهائی در ایران تعطیل شده و بسیاری از خانواده‌ها بخاطر اعدام عزیزان بیگناهشان عذاب‌دارند و جمعی در سلولهای زندان تحت شکنجه و آزار و عده‌ای آواره کوه و بیابانند و برخی غارت‌زده و فقیر و پریشان، جامعه بهائی آلمان که از مظالم وارده بر بهائیان ایران متألم و متحسرنند پس از اطلاع از انتشار آن گفتار، بر آن شدند که انجمنی را بجواب این گفتار ترغیب نمایند تا شاید افرادی منصف و باتقوی آنرا بخوانند و بر حقایق امور آگاه گردند. امیدواریم اگر بعضی از مسئولان حکومت تحت تأثیر تعصب مذهبی و گفته‌ها و ردیه‌های مخالفان، امثال این مطالب را باور داشته‌اند شاید بمدد فیض الهی بر تحقیق توفیق یابند و قلوبشان از غبار کدورت و عناد مبرا گردد.

در آغاز، این نکته قابل ذکر است که پیروان جمیع ادیان سابق آئین لاحق را قبول ندارند و مدعی نبوت را کاذب و دعوتش را غیر الهی شمرده‌اند و تاریخ شاهد است که امم قبل نسبت به پیروان کیش خلف که معمولاً در بدایت امر بسیار قلیلند تعصب و کینه‌توزی و خصومت نشان داده‌اند و کمر بقلع، و قمعشان بسته‌اند چنانچه امت یهود نسبت به مسیحیان و مسیحیان با مسلمین چنین رفتاری نمودند. بنابراین بهائیان مخالفت با آئین بهائی را از طرف مسلمانان امری غریب نمیشمارند و قصد ما هم در این مقام اثبات امر بهائی نیست. اما نکته مورد توجه ما این است که معمولاً نویسندگان آزاد و محققین و مورخین بیطرف و خبرنگاران و مقاله‌پردازان رادیو چون بخواهند درباره موضوعی مطالبی را آماده سازند و کشف حقایقی بنمایند باآثار و نوشته‌های صادره از همان مرجع مراجعه و یا با صاحبان موضوع مصاحبه و مذاکره میکنند تا مبدا سهو و اشتباهی در مطالب آنها رخ دهد و منتقدین بر آن خرده گیرند. پس انصاف آن بود که نویسنده گفتار برای آنکه نوشته‌اش مورد ایراد قرار نگیرد و به قلب حقایق متهم نگردد با چند نفر از بهائیان در محیطی غیر از زندان مصاحبه مینمود و مدارک و کتابهای آنها را مطالعه میکرد تا مطمئن میشد آنچه را که میگوید یا مینویسد با اصول و مبادی معتقدات بهائی مطابق است.

متن گفتار رادیویی را جهت درک بهتر مطالب در ۸ قسمت خلاصه کرده و به توضیح مطالب میپردازیم.

به قول نویسنده:

- ۱- "این مسلک چیزی جز ایجاد تفرقه دینی در میان شیعیان و تضعیف روحانیون شیعی، تضعیف اسلام نبوده"
 - ۲- "مسلک بهائی ملغمه‌ای از عقاید باب، مکاتب فلسفی قدیم و جدید و نیز تعالیم زرتشت و مانی و احکام اسلامی - ارتجاعی و استعماری و ضد مردمی"
 - ۳- "سرسپردگی کامل به بیگانه و خدمت در جهت منافع آنان"
 - ۴- "مخالفت با نص قرآن در باره اختلاف در آفرینش - اختلافات طبقاتی - خلقت، کوزه و جام"
 - ۵- "رابطه حکومت و ملت اطاعت از پادشاه است - پادشاهان فقط منشاء قدرت و لایق حکومتند و برای ملت حقی قائل نیست"
 - ۶- "عبدالبهاء نهضت مشروطیت را بیهوده دانست - عدم مداخله در سیاست شعار دروغی بیش نیست - بدستور استعمار ایجاد شده و از بدو تولد در دامن استعمار قرار داشته"
 - ۷- "با رژیم پهلوی همکاری نزدیک داشته - مجری سیاستهای اقتصادی و فرهنگی آمریکا و اسرائیل بوده - همدستی و همکاری نزدیک با صهیونیستها"
 - ۸- "همصدا با فراماسونها با انقلاب اسلامی مخالفت کرده - خیانت و جاسوسی برای بیگانه، قلمداد نمودن بهائیان بعنوان یکی از اضلاع مثلث بهائیان جاسوس، فراماسونهای خائن و صهیونیستهای وطن فروش"
- رد اتهامات

۱- (ایجاد تفرقه دینی در میان شیعیان - تضعیف روحانیون شیعی - تضعیف اسلام)

ژان کالون در کتاب مبانی کیش مسیح جمله نغزی آورده که "هرگاه تهمت و افترا ملاک مجرمیت تلقی شود پاکی زبان و کردار از میان رخت خواهد بست" جمیع این مطالب تهمتی بیش نیست. وقتی ضدیت و مخاصمت بصورت سیاسی جلوه کند و متهم کننده خود را موظف بارائه مدرک و دلیلی نداند و در سیاست هر اقدام و عمل غیر اخلاقی و انسانی مجاز باشد مصون ماندن از تیر تهمت و افترا فقط به تقوی و انصاف نویسنده یا گوینده بستگی دارد.

دیانت بهائی گرچه در میان مسلمانان تأسیس یافته لکن فرقه منشعب از اسلام یا شیعیان نیست که ایجاد تفرقه در بین آن مذهب نموده باشد بلکه بعقیده بهائیان شریعت و دیانتی مستقل است که در جمیع کتب و صحف انبیاء بظهورش در این زمان بشارت داده شده و حال در سراسر جهان انتشار یافته و میلیونها نفر نیز از فرق و مذاهب و نژادها و ملل مختلفی که معمولاً با هم ارتباطی ندارند یا دشمن سرسخت یکدیگرند بآن گرویده‌اند و چون بآن دین موقن گشتند از ادنی ذره‌ای تنافر و تباعد فارغ گشته برعکس در تأسیس وحدت و اتحاد و ازاله تعصبات کوشش میکنند.

بهائی تنها دیانتی است در دنیا که دیانت اسلام را من جانب الله میداند و مقدساتش را تعظیم و تکریم مینماید. مثلاً حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات و خطابات درباره ظهور الهی حضرت رسول (ص) مطالبی فرموده‌اند و استدلالهایی در حقانیت اسلام کرده‌اند که در هیچیک از دهها هزار کتاب و رساله‌ای که مسلمین نوشته‌اند سابقه ندارد بنابراین باید انصاف داد که بهائیان در دنیا بترویج حقانیت اسلام پرداخته‌اند نه به رد و تضعیف آن.

حضرت بهاء الله در بیانی میفرماید:

"حضرت خاتم الانبیا روح ما سواه فداه از مشرق امر الهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل بی‌منتهی ناس را به کلمه مبارکه توحید دعوت نمودند"

و در مورد قرآن مجید میفرماید:

"شکی نبوده و نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده‌اند هر کس تصدیق فرقان نمود فی الحقیقه مصدق کتب قبل از فرقان هم نبوده"

همه نفوسی که بدیانت بهائی مؤمن میشوند در پرتو تعالیم بهائی به شاریت و مظهریت حضرت رسول اکرم (ص) و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام معتقد و معترفند. آثار و کتب بهائی که تا بحال به بیش از ۷۰۰ زبان در دنیا ترجمه و منتشر شده در همه آنها حقانیت قرآن و اسلام با دلائل مقننه اثبات گردیده است و در مدارس و معاهد علمی فعلی بهائی ضمن متون نصوص و الواح مبارکه و یا مستقلاً قرآن کریم تدریس و تحصیل میشود. در آثار بهائی حضرت رسول به شمس نبوت و حضرت امیر به قمر ولایت و بدر منیر افلاک علم و معرفت و نقطه مرکز دایره ولایت توصیف شده‌اند. در مورد حضرت سیدالشهداء علیه السلام زیارتنامه مفصل و لطیف و مؤثری از پیراعه حضرت بهاء الله نازل گردیده که در روز شهادت آن معصوم کربلا در کمال خلوص و صفا تلاوت میشود.

بهائیان گرچه علماء سوء و کسانی را که دین را وسیله دنیا قرار داده‌اند مردود میدانند نسبت بمقام علماء روحانی و منصف و پرهیزکار طبق اصول و روش دینی خویش کمال احترام و توقیر را معمول داشته و میدارند و اگر رساله سیاسی که مستند بعضی اعتراضات در گفتار رادیویی قرار گرفته خوانده باشند حضرت عبدالبهاء در تجلیل مقام علمای ربانی میفرماید:

"... و اما دانایان پاک دل پاک جانند، هر یک رحمت یزدانند و موهبت رحمن، شمع هدایتند و سراج عنایت، بارقه حقیقتند و حافظ شریعت، میزان عدالتند و سلطان امانت، صبح صادقند و نخل باسق، فجر لامعند و نجم ساطع، مربی نفوسند و مبشر قلوب، هادی اممند و منادی حق بین بنی آدم، آیت کبری هستند و رایت علیا، جواهر وجودند و لطائف موجود، مظهر تنزیه‌ند و مشرق آفتاب تقدیس، از هستی خاکدان فانی بیزارند و از هوی و هوس عالم انسانی در کنار، بنیان الهی را رکن رکینند و دین مبین را حصن حصین، علمای ربانیند و وارثان نبوی، واقفان اسرارند و سر خیل گروه ابرار ..."

البته بعضی علمای دنیا پرست که باشتباه تصور مینمودند دیانت بهائی مخالف نفوذ و شئون آنها است در مقام معارضه برآمده در نهایت ظلم و اعتساف با تحریک عوام و همفکری با حگام ظالم جائز دست بخون بابیان و بهائیان مظلوم و بیگناه آلودند و خاک ایران را از دماء مطهره بیست هزار نفوس خدایپرست رنگین ساختند هزاران خانه را ویران و عائله‌ها را پریشان و سرگردان و به توهم خود کار ثوابی انجام داده‌اند. زهی خیال باطل تا روز حساب در پیشگاه عدل الهی درباره جور و ستم خود چه جواب گویند. هنوز هم همان میراث باقی مانده و بر همان روال بعضی هم بهتان را که بنص کتاب‌الله حرام است بر ما مباح میدانند و از روز داوری باک ندارند.

۲- (مسلک بهائی ملغمه‌ای از عقاید باب، مکاتب فلسفی قدیم و جدید و نیز تعالیم زرتشت و مانی و احکام اسلامی - ارتجاعی و استعماری و ضد مردمی است)

از نظر بهائیان اساس جمیع ادیان الهی در مورد الهیات و اخلاق واحد است و تغییر و تبدیل ندارد ظلم و قتل و تجاوز و دروغ همه وقت و همه جا مذموم و خدایپرستی و توحید و راستی و امانت و محبت و اعمال نیک همیشه ممدوح است کما اینکه اصول اعتقادی و مبانی دیانت مقدس اسلام نیز منبعث از ادیان سالفه بوده و مروج همان اصول نیز میباشد. اما علاوه بر آن در دین تازه بهائی تعالیم بدع که مقتضی این عصر و قابل قبول بشر امروز است فراوان است.

این ایراد رادیو ایران انسان را بیاد کتاب "ینابیع‌الاسلام" میاندازد که نویسنده‌اش معرض و منکر اسلام بوده و تمام احکام و تعالیم مقدس اسلامی را اقتباس از تورات و غیره معرفی کرده و شواهدی بر این ادعا بیان داشته است که بسیار عامه‌پسند و به ظاهر مستند است. همیشه چنین بوده و خواهد بود یعنی همانطور که اسلام را منکران مجموعه‌ای از احکام سایر ادیان قبل میدانند امروز نیز تعالیم بهائی را "ملغمه" عقاید دیگران عنوان میکنند. عده زیادی از دانشمندان و محققین بیطرف دنیا که درباره امر بهائی به تحقیق پرداخته‌اند این آئین را نظم نوین جهانی و تعالیم آنرا کافل سعادت نوع بشر دانسته و نظرات ارزشمندی در این زمینه ابراز داشته‌اند که شمه‌ای از آنرا در این وجیزه نقل می‌نماید:

"مطالعه الواح متعددی که از بهاء‌الله برای ما باقیمانده با اندیشه‌های ژرف آن و حکمت نافذش در من چنان تأثیر شدیدی نموده که بی‌اختیار مرا مجذوب آئین جلیل این بزرگوار کرده است سیاست عالی بهاء‌الله آنست تا با نیروی الهی اتحاد همه عالم انسانی را تحقق بخشد پس در اینصورت تعجبی نیست که نهضت بهائی در هر کشور روشنفکرترین افراد را بخود جذب میکند".

(چیکائوفوجیواو رئیس بخش علوم سیاسی بین‌المللی دانشگاه کی‌وتو و عضو دبیرخانه جامعه ملل)

"امر بهائی یکی از نیروهای اخلاقی و اجتماعی در سراسر دنیای امروز محسوب میشود بیش از هر زمان متقاعد شده‌ام که با ازدیاد بحرانه‌های اخلاقی و سیاسی در جهان باید مناسبات بین‌المللی بهتری داشته باشیم. نهضتی چون امر بهائی که راه را برای صلح جهانی هموار میسازد ضروری است"

(ادوارد بنش رئیس جمهور چکوسلواکی)

"... خیر و صلاح دنیا و سعادت و رفاه ملت‌ها میتواند حیات ما را بخود مشغول دارد پیام صلح جهانی مطمئناً در جهان اشاعه خواهد یافت آئینی که لیاقت و قابلیت را دارد تا در ظل خود آسمان و زمین جدید خلق کند و در موجودات انسانی عشق مقدس خدمت به همنوع را پدید آورد هر گونه توطئه و دست‌بندی علیه آن کاری عبث و بیفایده است".

(هلن کلر)

تعالیم بابیان که از سرزمین اسلام برخاست بوسیله بهاء‌الله تدریجاً رشد و کمال یافت و اکنون بصورت عالیترین و بی‌پیرایه‌ترین تعالیم مذهبی بما عرضه میشود".

(تولستوی نویسنده و فیلسوف روسی)

" آئین بهائی دارای فلسفه بسیار عمیقی است که نسل حاضر از درک آن عاجز است تعلیمات بهائی روح این عصر است و بمقتضای نیاز بشر پدید آمده است. باید تعالیم و قوانین بهائی را در جهان تنفیذ نمود و وحدت حقیقی را که اساس این دین است نشر داد. امروز این آئین نوزاد است صد سال دیگر به بلوغ خواهد رسید و خود را باهل عالم معرفی خواهد کرد و سعادت بشر را که در ترک تعصبات و صلح عمومی است تأمین خواهد نمود."

(از نامه تولستوی بدوست فرانسوی کنت دوساسی شرق شناس - نقل از خاطرات محرمانه تولستوی)

" ... گذشته از تئولوژی، تعالیم بهائی در فروریزی دیوارهای جدائی بشر فوق العاده مؤثر بوده است و اهمیت بهبودی اوضاع زندگی اجتماعی انسان را تأکید میکند. بهائیان در مبارزه با تعصبات بسیار کوشا بوده‌اند چون معتقدند که عمل نیرومندتر از قول است از اینرو همواره میکوشند تا تعالیم خود را به عمل نشان دهند. در جوامع بهائی سیاه و سفید، زن و مرد، آسیائی و افریقائی و اروپائی با هم تفاوتی ندارند و همگی یکسان هستند. مؤمنین بدیانت بهائی عقاید خود را حتی در زمینه ازدواج جدی میگیرند. بهائیان سیاه پوست آمریکا چه از نظر عضویت در محافل روحانی محلی و ملی و نیز بعنوان افراد انسانی که با پیروان سایر مذاهب رفتاری محبت‌آمیز و دور از تعصبات نژادی دارند نقش مهم و محسوس در جوامع بهائی ایفا میکنند."

(نقل از مجله "ابونی" پرتیراژترین مجله سیاه‌پوستان آمریکا، آوریل ۱۹۶۵)

"بهاءالله در عین حال که بناصرالدینشاه پادشاه ایران و سلطان عبدالعزیز امپراطور عثمانی نامه نوشت نامه‌های دیگری بویکتوریا ملکه انگلستان، ناپلئون سوم امپراطور فرانسه، الکساندر دوم تزار روس و پاپ پی نهم رهبر کاتولیکهای جهان نیز نگاشت و عالم مسیحیت را به اتحاد و صلح و دوستی و آشتی دعوت کرد."

(ادوارد مونت شوق شناس و تاریخ‌نویس فرانسوی و استاد دانشگاه سوربون)

بطور خلاصه رسالت آئین بهائی ایجاد وحدت عالم انسانی و استقرار نظمی بدیع و جهانی برای تنظیم روابط بین ملتها - ایجاد یک سیستم اقتصاد جهانی با وجدان انسانی - ترویج یک سیستم تعلیم و تربیت عمومی و استفاده از ترقیات علمی و فنی برای رفاه و آسایش انسانهاست که در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و میتوان گفت اوج تعالی و توفیق همه ادیان الهی وحدت عالم انسانی که محور این تعالیم بشمار میرود والاترین مراحل تکامل حیات جمعی انسان بر کره خاک است. و هم اکنون از دید افراد منصف و حق‌جو تحقق بشارت کتب مقدسه در باره عصر آخر تحقق یافته و بر اثر انتشار تعالیم بهائی و ظهور خلاقیت کلمه الهی حرکت بیسابقه‌ای در عالم وجود پدید آمده و هیچ قدرتی قادر باطفاء این چراغ ربانی و منع و سد این جریان و سریان روحانی نخواهد بود.

در دیانت بهائی بیش از صد جلد آثار گرانبهای علمی و ادبی و اخلاقی و خطب و مناجات و تفاسیر و احکام و قوانین و بیانات نصحیه و اشارات الهیه و خطابات و انذارات شدیده بملوک و زمامداران دول و ملل و پیشوایان ادیان از فرق و مذاهب مختلفه از مظهر وحی بیادگار مانده و هزاران توفیق و رساله صادره از قلم دو میبین آیات‌الله، که این صحف قیمه، مجموعه تعالیم بهائی را تشکیل میدهد.

شاید بی‌مناسبت نباشد مختصری از اصول و مبادی روحانی و اجتماعی بهائی را که باقتضای زمان نازل شده بطور اختصار ذکر نمایم.

هدف و محور جمیع تعالیم بهائی بطوریکه قبلاً ذکر شد وحدت عالم انسانی و محبت و الفت بین ابناء بشر و تنزیه و تقدیس در جمیع شئون میباشد. بعضی از اصول و تعالیم عبارتند از:

تحری حقیقت همراه با آزادی از الهه جمیع تعصبات نژادی، مذهبی، وطنی و سیاسی و غیره که هادم بنیان انسانی است، ترک تقلید و اوهام و خرافات و ظنون که میان علم و عقل است، اینکه اساس ادیان الهی یکی است و دین باید سبب الفت و محبت باشد و الّا بیدینی بهتر است، توافق اساسی علم و دین یگانه عامل پیشرفت جامعه انسانی، تساوی کامل حقوق و امتیازات زن و مرد، تعلیم و تربیت عمومی و اجباری، ابداع یا انتخاب خط و لسان بین‌المللی، تعدیل معیشت و حل مسئله اقتصاد و از بین بردن فقر و ثروت فاحش، خلع سلاح و صلح عمومی، تشکیل محکمه

کیرای بین‌المللی، الغاء بردگی و برده داری، نهی عظیم از جدال و نزاع، نهی از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان، تحریم تکدی و ریاضت و انزوا و رهبانیت، نداشتن روحانیت بعنوان حرفه و اداره امور جامعه بهائی توسط خود مردم تحت یک نظم بدیع، منع تعدد زوجات و متعه امر بر تحصیل علوم و فنونی که بشریت از آن منتفع گردد، تأکید بر اینکه هر کسی باید حرفه‌ای بیاموزد، اهمیت صنعت و فلاح، عدم اعتناء و توجه بروایات و احادیث و استنباطات، احترام و توقیر نسبت به پیروان کلیه ادیان و تکریم مقدسات دینی دیگران، آزادی فکر و عقیده و صراحت بیان در ابراز رأی، مشورت در جمیع امور خصوصی و عمومی، امر بر کار و فعالیت بمنظور تحصیل معاش و خدمات عام‌المنفعه که عبادت بحساب آمده و با توکل و طلب تائید از رب مجید و تشبث به راستی و درستی و حرام بودن تقیّه اطاعت محضه از حکومت و مقررات و نظامات مملکتی و عدم مداخله در امور سیاسی.

این تعالیم عموماً بر طبق اصول ترسیمی و تبیینی که در آثار مقدسه بهائی صریحاً مرقوم رفته در ظل تشکیلاتی که نظم اداری بهائی را شامل است اجرا خواهد شد بنابراین ذکر ارتجاعی و استعماری بودن دیانت بهائی مانند آنچه سخنگوی رادیو ایران اظهار داشته بسیار مضحک خواهد بود.

حضرت بهاء‌الله در آثار خود باین بیانات ناطق قوله‌الاعلی:

"امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد"

"ای اهل عالم سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار"

"فضل الانسان فی الخدمة والكمال لا فی الثروة والزينة والمال"

"لیس لاحد ان يعترض علی احد"

"مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود"

"كونوا فی الطرف عفیفا و فی الید امینا و فی اللسان صادقا و فی القلب متذکرا"

"لیس الفخر لحب انفسکم بل لحب ابناء جنسکم"

"اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل"

"اجعلوا جندکم العدل و سلاحکم العقل و شیمکم العفو والفضل و ما تفرح به افئدةالمقربین"

"ای ابناء غرور بسطنت فانیه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ می‌آرائید و بدین سبب افتخار مینمائید قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای مختلف را از میان بردارم مگر کسانیکه برنگ من درآیند و آن تقدیس از همه رنگهاست"

"ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عز احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عز قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند اینست آفتاب معانی که از افق فم مشیت ربانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین"

"بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم"

کلمات مقدسه از این قبیل و آن تعالیم بزرگ که بردگی را لغو و تقلید را منع و آزادی فکر و عقیده را تجویز و حکم بر تعدیل معیشت و بسط محبت و یگانگی میکند و همه را بار یکدار و برگ یک شاخسار می‌شمارد در کدام عرف و قانون "ضد مردمی" تلقی میشود؟ زهی انصاف و مروّت.

البته "مردمی" باصطلاح احزاب سیاسی که افراد بشر را از یکدیگر جدا دانسته‌اند در تعالیم بهائی مصداق ندارد این دستورات عمومی و برای جمیع افراد بشر و مخاطب اهل عالم میباشد.

گوینده محترم دلیل ارتجاعی، استعماری و ضد مردمی بهائیان را بیانات حضرت عبدالبهاء دانسته که چرا فرموده‌اند استعداد انسانها مختلف است با آنکه باید تعدیلی در معیشت همه کس باشد مساوات ممکن نیست. اگر تعدیل معیشت انسانها و عدم مساوات بشر ارتجاعی باشد لابد گوینده محترم در رادیوی اسلامی ایران عقیده اشتراکی را محترم داشته‌اند و الا حکم الهی در جمیع ادیان عدم اشتراک بوده که در دیانت بهائی بمقتضای زمان و مرحله نزدیکی عالم ببلوغ فکری تعدیل معیشت بر آن افزوده شده که در قسمت خود توضیح داده خواهد شد.

۳- (سرسپردگی کامل به بیگانه و خدمت در جهت منافع آنان)

این جمله اتهامی احتیاج بتوضیح و تشریح بیشتر از طرف گوینده یا نویسنده دارد.

بیگانگان چه کسانی هستند؟ دلیل و مدرک سرسپردگی بهائیان بآنها چیست؟ چه نوع خدمتی بآنها کرده‌اند؟ همه مبهم و بدون برهان است و علی‌القاعده در مقابل چنین اتهاماتی سکوت اولی است چون شنونده عاقل است و میداند که بلندگوی تبلیغاتی پیوسته در نغمه تهمت مترنم است لکن برای مردم دنیا موضوع روشن است زیرا هم اکنون میلیونها بهائی در بیش از ۱۵۰ کشور مستقل و غیر مستقل جهان موجود است. در اکثر این ممالک حکومت با مطالعه اساسنامه و اصول معتقدات بهائی این آئین را بعنوان یک دین مستقل توحیدی و صلح طلب و بشردوست برسمیت شناخته و فعالیت تشکیلاتی آنها را مجاز دانسته است. سازمان ملل نیز نمایندگان جامعه بهائی را در سازمانهای غیر دولتی خویش بعضویت پذیرفته است.

اصول معتقدات و اهداف متعالی بهائی به بیش از ۷۰۰ زبان ملی و محلی دنیا ترجمه شده و باطلاح جمیع اقوام و طوائف و ملل عالم رسیده و همه خوب میدانند و میفهمند اتهاماتی که در ایران بر بهائیان وارد میشود خلاف حقیقت است.

شما دیانت بهائی را با عینک بدبینی ملاحظه فرموده و در همراهی با سیاست روز هر مطلبی که مورد تنفر جامعه باشد به دیانت بهائی می‌بندید و آنرا حامی کشور بیگانه میدانید یعنی کشوری که امروز آنرا دشمن میدانید اگر فردا این کشور دوست و کشور دیگر دشمن شمرده شود آنروز بهائیان بآن "بیگانه" نسبت می‌یابند.

بهائی با هیچکس دشمنی ندارد و کسی را بیگانه نمیشمارد لکن در هر کشوری ساکن است مقررات آن مملکت را اطاعت میکند. کشور ایران را که مهد آئین ایشان و خاکش آغشته بخون هزاران شهید است مقدس میداند نامش را و مکانش را گرامی میدارد و خدمت باین آب و خاک را اجر عظیم می‌شمرد و مطمئن است که ایران عاقبت عزیز و توانا خواهد شد حکومتش را محترم میدارد و آرزو میکند بشارتی که درباره شکوه و عظمت آینده ایران داده شده هر چه زودتر تحقق یابد. بهائی گر چه تعصب وطنی ندارد ولی وطن دوستی و میهن پرستی را امری طبیعی و محبوب میداند چه بین تعصب و دوست داشتن تفاوت بسیار است و چنین است تعریف تعصب در "المنجد": "عدم قبول الحق عند ظهور الدلیل بنا علی میل الی جانب".

حضرت شوقی ربانی، ولی امر دیانت بهائی در یکی از خطابات به بهائیان ایران میفرماید:

"اهل بهاء هر چند به محبت و خدمت بنوع بشر معروف و مشتهر و مفتخرند و در بذل همت در ترویج مصالح عمومی عالم انسان مشارالینان، ولی باوطن خویش نیز تعلق و تمسکی شدید دارند و هر سلطه عادلانه‌ای را ستایش و پرستش نمایند آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدیت و خیرخواهی و صداقت و امانت قلباً و عملاً و لساناً در کل نقاط در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند و بقدر سم ابره مخالفت ننمایند و تجاهل نکنند و انحراف نجوبند".

حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات خود میفرماید:

"مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند".

اغلب گروه‌ها در ایران در فکر کم و بیش خویشند اگر اطاعتی از حکومت نمایند بامید عطائی است یا خوف و خشیت از عقابی ولی بهائی ایرانی هر حکمی را اولیای امور در وطن عزیز صادر نمایند بدل و جان اطاعت میکند و ادنی انحرافی از مقررات و قوانین را جائز نمیدانند و مرگ را بر خیانت بمملکت و تسلیم شدن و سرسپردگی به بیگانه و بر آنچه خلاف عقیده و ایمانش باشد ترجیح میدهد.

۴- (مخالفت با نص قرآن در باره اختلاف در آفرینش - اختلاف طبقاتی - خلقت کوزه و جام)

نویسنده محترم گفتار برای توجیه ارتجاعی و ضد مردمی بودن دیانت بهائی، عباراتی را از بیانات حضرت عبدالبهاء نقل کرده بعداً خود نتیجه‌گیری غلط دیگری از آن کرده است. حال وجود اختلاف طبقاتی و عدم مساوات و اصلاح معیشت و تفاوت در عقول انسانها چه ربطی به ضد مردمی و استعماری بودن دارد و چگونه این بیان که حقیقتی است ارتجاعی تلقی تواند شد.

این مطلب از کتاب مفاوضات (در کتاب مفاوضات چنین مطلبی وجود ندارد مقصدش کتاب خطابات است) استناد شده و سپس گفته شده است که بر طبق قرآن مجید خداوند تعالی انسان‌ها را مساوی خلق کرده ولی حضرت عبدالبهاء آفرینش را مختلف دانسته است.

یعنی بعد خواسته است از خطابه سلیس و لطیف حضرت عبدالبهاء که درباره تعدیل معیشت و عدم مساوات هیئت اجتماعی سخن فرموده‌اند برداشت غلطی نماید و اذهان را منحرف سازد زیرا منظور حضرت عبدالبهاء خیلی ساده و روشن است که نظام عالم اقتضای رفاه عموم ولی تفاوت طبقات و صنوف بشری را دارد یعنی همه نمیتوانند مهندس یا کارگر یا همه پزشک و یا ثروتمند باشند پس مساوات ممکن نیست ولی تعدیل لازم است چنانکه نباید یکی در قصر عالی زندگی نماید و دیگری بدون خانه و مسکن باشد و باید بحکم الهی تعدیل معیشت بعمل آید تا جمیع بشر از رفاه و آسایش نسبی برخوردار گردند ولو آنکه در جمیع شئون مساوی نباشند. علاوه بر آن بهائیان معتقد به "مساوات" هستند نه "مساوات"، تعدیل معیشت را ضروری میدانند نه فقر و ثروت فاحش را، ولی در حقوق مدنی و اجتماعی امتیاز و اختلافی برای احدی و طبقه‌ای قائل نمیباشند حتی مؤمن و غیر مؤمن که در ادیان دیگر دارای حقوق متفاوت بوده‌اند در دیانت بهائی حقوقشان مساوی و یکسان است و مطلقاً تفاوتی موجود نیست.

اگر نویسنده محترم مکلف بودند هر مطلبی را با مستند آن ذکر فرمایند قطعاً مدعی نمی‌شدند که در قرآن خلق استعداد انسانها یکسان ذکر شده است. درباره مسئله آفرینش کوزه و جام عین عبارت کتاب مفاوضات صفحه ۱۸۸ که در دنباله بحث "جبر و اختیار" بیان شده بطور کامل درج مینماید و قضاوت را به خواننده واگذار میکند.

... اما مسئله دیگر در میان است و آن اینکه بشر عجز صرف است و فقر بحت توانائی و قدرت مخصوص حضرت پروردگار است و علو و دنو بسته به مشیت جناب کبریا چنانکه در انجیل مذکور "خداوند مانند کوزه‌گر قدحی عزیز بسازد و ظرفی ذلیل صنعت نماید حال ابریق ذلیل حق ندارد که اعتراض بر کوزه‌گر نماید که چرا مرا جام عزیز نساختی که از دست بدست می‌گردد" مقصود از این عبارت اینست که مقامات نفوس مختلف است آنکه در مقامی ادنی از وجود مانند جماد حق ندارد که اعتراض نماید خداوند مرا چرا کمالات نبائی ندادی و همچنین نبات را حق اعتراضی نه ..."

انصاف فرمائید که چقدر بین کلام مفاوضات و آنچه را نویسنده در گفتار آورده و برداشتی که نموده تفاوت موجود است. مطلب از انجیل نقل شده و حضرت عبدالبهاء این جمله انجیل را برای سائلی که آمریکائی است و در عالم مسیحیت نشو و نما یافته و بیشتر سئوالات او از کتاب مقدس بوده توضیح و تعبیر فرموده‌اند.

۵- (بنقل از رساله سیاسیة رابطه حکومت و ملت اطاعت از پادشاه است فقط پادشاهان منشاء قدرت و لایق حکومتند و برای ملت حقی قائل نیست)

در این باره بدو بیان کامل حضرت عبدالبهاء را از رساله سیاسیه نقل میکنیم:

در صفحه ۱۱ به نقل از کتاب عهدی میفرماید:

"ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقد در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت. نزاع و جدال را نهی فرمود نهیا عظیما ... مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم"

و در صفحه ۴۶ همان رساله در توضیح حدیث معروف "السلطان ظل الله فی الارض" میفرماید

"سلطنت موهبت رب عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مراتب آنست که شهریان کامل و پادشاهان عادل بشکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند و عقل مشخص، فضل مجرد باشند و لطف مصور ... حکومت رعیت پرور واجب الاطاعت و طاعتش موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق متبادله است و آئین ربانی امر بصیانت شئون متعادلده ..."

در دوران قاجار تهمتهایی که نثار بهائی میشد اخلاص در شرع مبین و دشمنی با اورنگ سلاطین بود و بدین سبب دو قدرت بزرگ مملکت طبقه روحانی و حکومت متحدا بقتل عام گروه خدا پرست بهائی کمر بسته بودند فتواها صادر شد بر منابر تهمتها تکرار و فریاد وادینا بلند میگردد که بهائیان طرفدار مشروطه‌اند و مخالف سلطنت. حال قضیه بر عکس شده و آنچه آنروز سبب غصب حکومت وقت میشد امروز از فضائل شمرده میشود. اما چون غرض تحریک مردم علیه جامعه مظلوم بهائی است نه بسط و نشر حقیقت دو امر ضد و نقیض را به تناوب به نرخ روز از اصول معتقدات بهائیان می‌شمارند.

حضرت بهاءالله بین سالهای ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۱ الواح کثیره بکلیه ملوک و رؤسا ممالک و وزراء و پیشوایان مذاهب که زمام امور ملتها را در دست داشتند صادر فرمود که از آن جمله لوح سلطان ایران، وزراء و امپراطور عثمانی، امپراطوران آلمان، اطریش، روسیه، فرانسه و ملکه بریتانیا، پاپ پی نهم و اساقفه و قسیسها و رهبانان ملت روح، دستوران کیش زرتشت، علمای یهود، علمای شیعه و شیوخ مسلمان اهل سنت میباشد.

در این الواح ملوک را دعوت میفرمایند که بندای الهی لبیک گویند و از ظلم و فشار بر رعیت دست بردارند. عساکر را تقلیل دهند، بعدل و انصاف با مردم معامله نمایند و الا عواقب وخیمی در انتظار آنها خواهد بود.

۶- (حضرت عبدالبهاء نهضت مشروطیت را بیهوده دانست - عدم مداخله در سیاست شعار دروغی بیش نیست ... - بدستور استعمار ایجاد شده و از بدو تولد در دامن استعمار قرار داشته)

مداخله در سیاست برای بهائی ممنوع است و تعبیر و تفسیری ندارد و همیشه این مطلب^۱ مورد اعتراض سیاسیون و احزاب بوده است. علاوه بر مطلبی که از بیانات حضرت عبدالبهاء در گفتار آمده و وافی بمقصود میباشد معهذا قسمتهای دیگری از آنرا جهت مزید تبصر در اینجا نقل مینماید.

"میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد"

"مداخله در امور سیاسی عاقبت پشیمانی است و لایسمن و لایغنی باید از عموم احزاب در کنار بود و افکار را در آنچه سبب عزت ابدیه انسان است بکار برد"

حضرت شوقی ربانی میفرماید:

"بهائیان از تقلید بیزارند و باسما و رسوم جدیده تقیدی ندارند و از احزاب و فرق مغروره متخاصمه چه از حزب اشتراک و انقلاب و چه از نظامیان و سلطنت جویان و جمهوری طلبان و تقلید پرستان متباعد و در کنار ادنی مخالفتی با هیچیک ندارند و ضدیت و مقاومت نمایند بلکه خود را مروجین امری روحانی دانند که بالمآل فائق و شامل بر

مقاصد اصلیه کل است نه معارض آن هر حکومتی را طوعاً اطاعت نمایند و بهیچوجه معترض نشوند و مقاومت نکنند و صادق و امین و مطیع و خیرخواه باشند".

و ایضاً میفرماید:

"از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و لساناً و ظاهراً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم و با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه‌ای از این فرق مختلفه متنازع داخل نگردیم".

نویسنده گفتار که مدعی شده‌اند عدم مداخله سیاسی بهائیان شعاری بیش نیست شایسته بود دلایلی اقامه فرمایند که برخلاف این گفته عمل نموده‌اند و در سیاست مداخله داشته‌اند. عدم شرکت در جنبشهای سیاسی بعنوان آزادی بخش و غیر آزادی بخش دلیل بر این است که بر دستورات دینی خود پای‌بندند و بوقلمون‌وار هر روز بجهتی رنگ عوض نمی‌نمایند.

با اینکه بهائیان در جنبش و انقلاب مشروطه شریک نبودند و با مستبدین نیز ارتباطی نداشتند ستارخان از یکطرف خط و نشان میکشید که چون مخالف مشروطه‌اند بعد از پیروزی همه بهائیان را قتل عام میکند و مخالفان مشروطه و طرفداران شاه و مشروطه هر شب اعلامیه‌ای بدر و دیوار طهران الصاق میکردند و بهائیان را متهم میکردند که بخاطر مخالفت با شرع مبین میخواهند مشروطه درست کنند و آنها را مهدور الدم میگفتند لکن بهائیان بی‌اعتنا باین تهدیدات راه حق را دنبال میکردند و حضرت عبدالبهاء در هیچ بیانی و کلامی نهضت مشروطه را بیهوده اعلام نفرمودند.

بعد از آنهم که احزاب متعدد شرقی و غربی و شمالی و جنوبی روئید بخیرخواهی همگان^۱ ادامه دادند و با هیچکدام نرد الفت نیاختند و در دوران آریامهری با وجود تهدید و تخویف از شرکت در یگانه حزب رستاخیز امتناع ورزیدند.

ریشه تمام تهمت‌های جدیدی که بر بهائیان وارد می‌آوردند همین جمله "بدستور استعمار جهت تضعیف اسلام ایجاد شد. ... مییاشد".

برای هر انسان با وجدان نوشتن جواب برای فحش و ناسزا و تهمت مشکل است و ناگزیر باید از خداوند تعالی مسئلت نمود به بندگان خود انصاف و مروتی عطا فرماید و قلوب آنها را از غبار تعصب و اوهام و نفرت بزدايد که با بصیرت و بینش واقعی حقیقت اشیاء را دریابند و از توهین و ضغینه و بغضا بر هموعان خویش فارغ گردند.

تا چهل سال پیش که یک قرن کامل از ظهور آئین بهائی در ایران میگذشت با وجود تألیف صدها رساله ردیه و هزاران اعتراض نامه و مطالب خلاف واقعی که در تاریخها و کتابهای درسی و جرائد و مجلات ایران در باره دیانت بایی و بهائی چاپ و نشر گردیده ذکری از سیاست خارجی و استعمار وجود ندارد. در اواخر سلطنت رضا شاه زمزمه سیاست با نام بهائی قرین شد و در اوائل دوره محمدرضا شاه یادداشت‌های مجعول و معروف "کینیز

دالگورکی" در طهران و مشهد منتشر گردید که بخاطر جعل تاریخ آنهم بنام یک خارجی بین خودشان رسوائی ببار آورد و بعد از آن مرتباً این نغمه شوم ادامه یافت تا بامروز که نویسنده گفتار رادیوئی بشرحی که فوقاً نوشته شد تهمت بلا دلیل را بمصدق ضرب المثل "سنگ مفت گنجشک مفت" پرتاب میکند که عده‌ای بدون تفکر و تعمق قبول نمایند و کسی بایشان نگوید بکدام دلیل و بکدام مدرک اتهام رابطه با استعمار را وارد میسازد. معلوم نیست آیا در نظر این نویسنده محترم دولتهای روسیه، انگلیس، آمریکا فرانسه و اسرائیل کدام استعمارگرند. اسرائیل که در آن زمان وجود نداشته و بنا بر آنچه در پایان گفتار آمده که بهائیان را مجری سیاستهای آمریکا و اسرائیل و همصدا با فراماسونها بیان داشته‌اند و بظاهر روسیه را هم حذف کرده‌اند بخصوص که روسیه امروز روسیه تزاری آنروز نیست و خود مخالف مذهب است بنا بر این منظور ایشان از استعمار همان انگلیس است که بعداً با آمریکا پاس داده است. حال اگر خواننده این مقاله لحظه‌ای تعمق و تدبّر در این موضوع نماید متوجه عمق تهمت و کذب آن میشود زیرا عقل سلیم باور نخواهد داشت که حکومتی و دولتی در کشور دیگری بمنظور استعماری یا سلطه‌جویی یا کسب منافع اقتصادی مذهبی ساختگی بنیاد نهد که صدها نفر از علماء طراز اول و صدها هزار نفر از مردم آن کشور از جمیع صنوف و طبقات

آن ادعا را بپذیرند و بیش از بیست هزار نفر جان و مال خود را در سبیل آن فدا نمایند و صدها کتاب استدلالیه عقلی و نقلی در اثبات آن بنویسند. آنوقت در بحبوحه بلایا و قتل عام آنها دولت قادر استعمارگر و عوامل همه کاره او در دستگاههای دولتی و غیر دولتی با کمال وقاحت یا تعصب ناظر و شاهد باشند و لب از لب نگشایند و ادنی حمایتی نکنند و فقط جنایات و فجایع ایرانیان را در کتابها و مجلات خود درج کنند و مهمتر از همه اینکه این دیانت در نفس کشور استعمار کننده اشاعه و انتشار یابد و هزاران حق طلب از طبقات مختلفه پیروان آن دیانت شوند و حکومت هم دین استعماری خود را که مولدش مملکت عقب مانده و مخالف شئون متمدن است بعنوان یک دیانت توحیدی در کشور خود بپذیرد و آنرا بنام یک دیانت آزاد برسمیت بشناسد و بتشکیلات روحانی آن اجازه فعالیت بخشد اینها نکاتی است که مردم تیز هوش موشکافی میکنند و درک مینمایند و بر کذب این اتهامات واقف میشوند البته این تهمتها تازگی ندارد در ظهور همه ادیان اینگونه مفتریات و خیلی شبیه یکدیگر گفته اند و اکنون تکرار میگردد و لکن در مقابل مشیت بالغه الهیه و ظهوری که خود در باره آن میفرماید "میقات امم منقضی شده و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت" دیگر قدرتی وجود ندارد و دولتها و حکومتها و همه قدرتهای بشری کوچکتر از آنند که بتوانند دین بسازند و یا چنین فکری بخاطرشان خطور کند در آیه کریمه قرآن مصرح است "ولو تقول علينا بعض الاقوال لآخذناها بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین"

۷- (همکاری با رژیم پهلوی و بالاترین پستها - مجری سیاست های اقتصادی و فرهنگی آمریکا و اسرائیل - همدستی و همکاری نزدیک با صهیونیستها)

در رژیم پهلوی نیز بهائیان وجه المصالحه بودند هر روز به عنوانی و بهانه ای مورد غضب و سفاکی قرار میگرفتند هر مأموری برای ارتقاء مقام و جلب مساعدت علماء در اذیت و آزار بهائی قیام مینمود و هر وقت شاه باعمال خلاف شرع متهم میشد یا حکومت بدلیلی مورد اعتراض روحانیت قرار میگرفت بر بهائیان یورش میبردند تا خود را حامی و پاسدار اسلام معرفی و رضایت خاطر مذهبیون جلب شود. رضا شاه در اواخر سلطنت برای خوش آمد متعصبین مذهبی با بهائیان بکینه توزی و عناد پرداخت. افسران را از ارتش اخراج کرد مدارس بهائی را تعطیل نمود و از برگزاری جلسات ممانعت بعمل آورد و صریحاً به سازمانهای دولتی دستور داد که بهر طریق ممکن بود عرصه را بر بهائیان تنگ و زندگی روزانه را بر آنها دشوار سازند گورستانها را توقیف، چاپ کتب را ممنوع نمود و فقط آنچه در برنامه نبود کشتن بهائیان بود.

بهائی قوم و قبیله خاصی نیست اهل این سرزمین است آبائاً و اجداداً در این کشور زیسته و باین آب و خاک خدمت نموده و از حدود و ثغورش دفاع نموده حق زندگی و استفاده از کلیه منافع قانونی آنرا دارد در قانون اساسی قدیم با آنکه دیانت بهائی را برسمیت نشناخته بود معهداً حقوق فردی مساوی برایش منظور بود و در قانون اساس جمهوری اسلامی نیز اصل سوم، چهاردهم، بیستم، بیست و سوم و هشتم شاهد بر این موضوع است که متأسفانه بعکس اجرا میشود.

در زمان محمدرضا شاه ساواک تشکیلات تبلیغات اسلامی را قدرت داد تا هدف اصلی آن مبارزه با دیانت بهائی و ترور افراد آن جامعه باشد. در رمضان ۱۹۵۶ حمله عمومی از رادیو ایران شروع شد. فرماندار نظامی مرکز ملی بهائیان را تحریب و تصرف کرد پلیس و اولیای امور با متعصبین روحانی همدست شده گرفتند، کشتند، خراب کردند و با اجازه شخص شاه در شیراز بیت حضرت باب را ویران کردند و کارمندان دولت را منتظر خدمت نمودند. هویدا نخست وزیر برای آنکه خود را ضد بهائی معرفی کند نهایت تضییقات بر بهائیان و بخصوص کارمندان دولت وارد ساخت. مالیات اختصاصی و اضافی برای املاک موقوفه بهائی تصویب نمود و در ۱۹۷۵ بهائیان را برای عضویت در حزب رستاخیز مورد تهدید و اجبار قرار داد ولی امتناع بهائیان بر بغض آنها افزود. در ۱۹۷۸ ساواک در شیراز و میاندوآب اقدام بازار بهائیان نمود و بیش از ۴۰۰ خانه را غارت و با آتش کشید چند نفر را مجروح و مقتول ساختند. دادگستری مرجع تظلمات، قاتلین بهائیان را با سلام و صلوات آزاد میکرد و بر تخریب مردم متعصب که اغلب بتحریک مأموران دولت بازار بهائیان مبادرت میکردند میافزود. اینها نمونه های خیلی خلاصه از محبت رژیم گذشته به بهائیان ایران بود که باختصار ذکر شد.

اما بهائیان بحکم وظیفه دینی مکلف باطاعت از حکومت هستند در هر جا خدمت میکردند نهایت صداقت و امانت را بکار می‌بستند ولی در قسمتهای سیاسی که معمولاً اساس و ارکان دولت را تشکیل میدهد و مرکز تصمیم گیری است شرکت نمیکردند. پستهای وزارت، وکالت مجلسین و ساواک و غیرها نداشته‌اند زیرا مخالف صریح عقیده بهائی است. در تمام دوران حکومت پهلوی هیچ فرد بهائی در این سمتها نبوده است. شایعات بر اینکه هویدا، روحانی، ثابتی و پارساها بهائی بوده‌اند کذب محض و تهمت است که در زمان انقلاب برای مبارزه با رژیم ساخته شده بود در صورتیکه این افراد در محاکمات و بازجوئی‌ها خود را مسلمان و شیعه معرفی نمودند و اقرار آنها برای مسلمانی کافی است حتی در قانون اساسی وقت یکی از شرایط وزارت و وکالت این بود که شخص مسلمان باشد چگونه یک نفر بهائی عضو آن تواند شد. اما تردیدی نیست حکومت در بعضی از مشاغل غیر حساس و غیر سیاسی از صمیمیت و صحت عمل و امانت و صداقت بهائیان استفاده میکرد و بآنان گاهی اضطراراً منصب‌های غیر سیاسی میداد و بهائیان با پشتکار و جدیت و وظیفه‌شناسی در آن مشاغل مشهور خاص و عام میشدند.

گفته شده بهائیان مجری سیاست اقتصادی و فرهنگی آمریکا و اسرائیل بوده‌اند بطوریکه اشاره شد بهائی در هیچ پست تصمیم گیری و سیاسی و حساس که شامل این موضوع شود شاغل نبود و رژیم هم چنین منصبی را به بهائی نمیداد چون بهائی خیانت بمملکت را عصیان بزرگ و مخالف عقیده و ایمان میداند بخصوص که ایمان بهائی با اعمال وی بستگی دارد و با هر نوع سیاست، بیگانه است تا چه رسد با اجرای آن. این مفتریات بدون دلیل برای نویسنده گفتار در ردیف کردن جمله در جهت حمله به بهائی ضرورت داشته است و از این نکته غافل مانده که بهائیان در تمام کشورهای جهان موجودند و مؤسسات دینی خود را بر پا کرده‌اند و چون مظالم وارده بر همکیشان خویش را در ایران ملاحظه میکنند و تظلم باولیاء امور را در ایران عملاً بی‌فایده میبینند البته قیام میکنند و توسط دول متبوعه خود و در جرائد رسمی و رادیوهای خود از این مظالم شکایت میکنند. ولی این اقدامات خارجی که بر اثر قیام بهائیان هر مملکت میشود ربطی به بهائیان ایران ندارد چون ظلم و ستم بر همکیشان در ایران تمام شود این اقدامات نیز تمام خواهد شد و نفوذ معنوی بهائیان در ممالک که با مظالم وارده در ایران تشدید گشته چون محرک اقدامات بین‌المللی شده علتش ارتباط سیاسی بهائیان با کشورهای خود نیست بلکه مظلومیت بهائیان ایران است که افکار عمومی جهان را توسط بهائیان بومی در تمام کشورها بسیج نموده است.

(در باره همکاری نزدیک با صهیونیست) بهائی نه مصدر حکومت بوده نه وزیر خارجه وقت. بشرحی که در مقدمه آمد حضرت بهاءالله بحکم دولت عثمانی در سال ۱۸۶۸ به عکا در فلسطین آن زمان که ایالتی جزو بریه‌الشام و از قلمرو سرزمین وسیع امپراطوری آل عثمان بود تبعید و مسجون شدند و تا آخر عمر در آن بلد مسجون بودند و بعد از صعود بسال ۱۸۹۲ (اصولاً صهیونیزم از سال ۱۸۹۷ بوجود آمده است) در همانجا مدفون و عائله مبارک نیز در آن محل ادامه زندگی داشتند از همان زمان بهائیان از سراسر دنیا بزیارت مرقد شارع مقدس دیانت خود میرفته‌اند و اکنون هم سوای بهائیان ایران این مسافرت برای دیگران آزاد است و اگر زیارت شیعیان در کربلا و نجف و عربستان سعودی و کمک بتعمیر بقاع متبرکه همکاری با حزب بعث و سعودی تلقی شود اتهام بر بهائیان نیز میتواند نمونه‌ای از این چنین باشد.

۸- (همصدا با فراماسونها با انقلاب اسلامی مخالفت کرده خیانت و جاسوسی برای بیگانه - قلمداد نمودن بهائیان بعنوان یکی از اضلاع مثلث بهائیان جاسوس، فراماسونهای خائن و صهیونیستهای وطن فروش)

اگر نویسنده یا گوینده محترم توضیح داده بود که فراماسونها بعد از انقلاب چه حرکتی داشته‌اند و بچه نحو با انقلاب اسلامی مخالفت کرده و چه کسانی بودند که بهائیان همصدا با آنها عمل مینموده و چه مدارکی از آنها بدست آمده و چه وجه اشتراکی داشته‌اند با احتمال زیاد مطالب ایشان تحقیقی تلقی میشد و لکن در این قسمت نیز با استفاده از روانشناسی علمی یا تجربی که میدانستند در جامعه ایران رنسانس فکری بوجود نیامده و عده زیادی بصورت عادت و بحکم تقلید هر مطلبی بخصوص که ارتباط با مذهب داشته و از بلندگوهای رسمی منتشر شود بدون چون و چرا و تعمق در صحت و سقم آن قبول میکنند در جمله بندی و ردیف کردن کلمات ناصواب از قبیل مخالفت با انقلاب، جاسوسی، خیانت، سرسپردگی استعماری، ارتجاعی، فراماسونری، بیگانه پرستی، ضد مردمی، تضعیف اسلام و شیعه و مبارزه

با روحانیت مهارتی بخرج داده‌اند بامید اینکه پاداشی دریافت شود و یا مقبولیتی در بین ناس تحصیل نمایند و آنچه بفکر ایشان نرسیده حقیقت و عالم بعد، وجدان و روز حساب و آینده‌ای که تاریخ را میشکافد و حقایق را تجلی میبخشد و خطاها بر ملا میشود.

شرح فراماسونری در ایران با عکس و تفصیلات و اسامی اعضاء آن در چند جلد منتشر گردیده و بعد از پیروزی انقلاب نیز مدارک آنها ضبط و بررسی شد حتی نام یک نفر بهائی در بین آنان وجود نداشته است. سفارتخانه‌های آمریکا و اسرائیل بتصرف انقلابیون در آمد آرشیو و اسناد آنها جمعاً تصرف و کاوش گردید بایگانی ساواک، وزارت خارجه نیز در اختیار قرار داشت اسناد محرمانه وزارت خارجه ممالک غربی هر چند یکمرتبه انتشار یافت آنها که بهائی را به جاسوسی و ارتباط با استعمار و صهیونیست متهم میسازند و برای هیچیک از تهمتها مدرکی ندارند اگر نامی از بهائی در این مخازن داخلی و خارجی بود آنرا بگوبنده فصیح‌البیان میدادند تا بآب و تاب از رادیو پخش کند و یا نسخی از آنرا در کمسیونهای حقوق بشر و عفو بین‌المللی و سازمان جهانی ملل ارائه میدادند که اتهاماتشان بدون دلیل تلقی نگردد.

بهائیان در موقع انقلاب نه در تظاهرات انقلابیون شرکت داشتند و نه با سلطنت طلبان همگام و همراز و بمحض پیروزی انقلاب و برقراری حکومت اسلامی رسماً اطاعت کامل خود را بمراجع امور و مقامات عالیه اعلام کردند و از آنروز تاکنون با وجود تمام مصائبی که از حکومت‌های وقت متحمل شده ابداً موضعش تغییر نکرده است.

بسیاری از ارباب خرد بر بهائیان خرده میگیرند که چرا تقیه و کتمان نمیکنند چرا بدروغ مصلحت‌آمیز متشبث میشوند چرا مانند دیگران تملق و چاپلوسی نمینمایند و به ریا و تظاهر و پایبوسی متوسل نمیگردند تا از خشم و غضب دولتمردان در امان بمانند و با یک کلمه انکار عقیده ولو بدروغ از اعدام و مصادره اموال و پریشانی خانواده مصون باشند غافل از اینکه مکتب بهائیان حقیقت را تعلیم داده و دروغ را بهر ترتیب منشاء جمیع سیئات دانسته مادام که این عقیده را دارند و خود را بهائی می‌شمارند اعمالشان و گفتارشان حقیقی است و آرزو مینمایند که جمیع بشر بر این حقیقت آگاه گردند و خدعه و نیرنگ و دورویی و دروغ از صحنه گیتی محو شود. بهر تقدیر بهائی تعصب ندارد چون حق را بعلم‌البقین و با تحری شناخته بر او عشق میورزد. موضعش تغییر نمیکند. هر روز برنگی در نمی‌آید، بر عهد خود پیوسته وفادار و در اطاعت از حکومت و قانون ثابت و پایدار، در هیچ توطئه و دشمنی با هیچ دسته و گروه علیه جمهوری اسلامی و انقلاب هم‌ذکری و هم‌فکری و هم‌قدمی نداشته، مقررات و نظامات را مطیع و صدمات و لطمات و مشقاتی که از جانب مصادر امور بر او وارد شده با صبوری و شکیبائی تحمل مینماید و از ظلم و جور اولیای امور بخود ولایة جمهور و مقامات قانونی متظلم و چون مورد رسیدگی و توجه و اعتنا قرار نمیگیرد و بلکه بر حدت و شدت میافزاید ناچار امور را بخداوند قادر متعال تفویض کرده و مطمئن که او احکام‌الحاکمین است و بعدل معامله مینماید.

تهمت بلا دلیل دیگر در این گفتار (خیانت و جاسوسی برای بیگانه میباشد) که نویسنده محترم حتی بمعنی و مفهوم کلمه مطلع نبوده است چون در دنیای امروز که شهرها و ممالک بهم نزدیک شده و دستگاههای خبری و اطلاعاتی اقصی نقاط جهان را بهم متصل ساخته و بعضی جملات و معنا و مفهوم خاص بین‌المللی دارد مردم خردمند و بصیر کسانی را جاسوس میدانند که بموجب عرف و قانون باسرار خیلی محرمانه و سرّی مملکت دسترسی داشته و آنرا بدشمن خارجی تسلیم کرده که مورد استفاده کشور خصم قرار گرفته و جاسوس در موقع تبادل اسرار دستگیر و مدارک مثبت متقنه از او بدست باشد و بصرف اینکه بر عده‌ای مظلوم که مورد قهر و غضب دولتمردان حکومت قرار گرفته و شعار موهوم جاسوسی برای آنها سر داده‌اند بدون آنکه مدرکی و دلیلی و سندی از آنها بدست آمده باشد اتهام جاسوسی وارد کنند فقط جامعه ایرانی به خلاف گویی معروف میشود و ادعای صحیح او نیز بعد از این با شک و تردید تلقی میگردد. جای کمال تأسف است در کشوری که خواص آن دروغ را عیب ندانند و بعبارات مصلحت‌آمیز و سیاست تعبیر کنند و نویسندگان را شجاعت و یارای تحقیق و کشف واقعیات نباشد نتیجه‌اش هتک حیثیت ملت و قتل و کشتار عده‌ای بیگناه و پریشانی و بی‌سر و سامانی خانواده‌ها خواهد بود.

امروز دیگر دانشمندان ایرانی حتی عوام بر واهی بودن این تهمت واقفند و از خود میپرسند بهائی مظلوم که تسلیم صرف است چگونه میتواند جاسوس باشد، چه نوع جاسوسی کرده، از چه منبعی خبر گرفته، چه نوع خبری بوده، بکجا و چگونه فرستاده و چطور دستهجمعی جاسوسی نموده در حالیکه در هیچیک از سازمانهای کشوری و لشکری عضویت ندارد آیا میشود قبول کرد که کشاورز فریدنی یا پیر مرد نود ساله منشادی که تیر باران شدند و دختران معصوم شیرازی که بدار آویخته شدند و زن و شوهر روستای نوک بیرجند و پیر زن دهکده مازندرانی که در شعله‌های آتش آنها را سوزاندند و اطفال دبستانی بهائی در شهرها که از مدرسه اخراج گردیدند همه جاسوس باشند؟ آیا اموات بهائی در دنیای دیگر جاسوسی میکرده‌اند که از طرف مسئولان امور مقابر آنها تخریب و گورستانهای بهائی با بولدوزر بکلی ویران و با خاک یکسان گردیده است. عجیب است که هیچکس جاسوسی این گروه را نفهمیده و هیچ مدرک و شاهی از آنها بدست نیامده چگونه به قاضی شرع الهام شده یا وحی رسیده که بهائیان جاسوسند و چه سزای است بین آنها که دسته جمعی دستگیر و زندانی شده‌اند و هر کس پیشنهاد قاضی را بر انکار عقیده پذیرفته و از ایمان خود تبری جسته از اعدام معاف و از اتهام جاسوسی مبرا و از زندان آزاد شده و دیگران که بر عقیده خود ثابت و باصطلاح مسلمان نشده‌اند اعدام گردیده‌اند و الله اعلم بحقایق الامور.

اهداف متعالی و افکار جهان بینی بهائی که همه در جهت معنویت و انسان دوستی و بی‌اعتنائی به قدرت‌های سیاسی است با دید و نظر نویسنده‌ای که با کلمات جاسوسی و سیاست و استعمار سر و کار دارد فاصله‌اش از زمین تا آسمان است. بهائی معتقد است که بشریت فقط بوسیله تمسک و اجرای تعالیم بهائی در عصر حاضر مؤید بتائیدات روح القدس میباید قادر میشود خود را از امراض و اسقام مستولیه فعلی نجات دهد و بهمین دلیل با آنکه خیر خواه انسانهاست در سیاست و احزاب سیاسی و دستهجات که هدفشان آدم کشی، تفوق جوئی، قدرت طلبی، ستیزه و جدال و نیرنگ و خدعه است شرکت نمیکند و جاسوسی هم که فرع سیاست است از تفوه بدان بیزار میشود و این موضوع را بارها و بارها محفل روحانی ملی بهائیان ایران قبل از تعطیل بوسیله بیاتیه‌ها و نامه‌های رسمی بکلیه مراجع مدلل داشته و مسلم اولیای امور بر این موضع واقفند ولی برایشان سز مگوئی شده که حاضر بابر از حقیقت نیستند چه دیگر بهانه سیاسی برای گرفتن، بستن کشتن و مصادره کردن اموال باقی نمی‌ماند.

و اما مثلثی که در پایان گفتار اشاره باعدام آنها گردیده و بهائیان را یک ضلع آن مثلث نامیده‌اند. بهائی نه تنها ضلع هیچ مثلثی نیست بلکه ضلع مربع و مخمس و هیچ شکل هندسی نمیباشد. بهائی محاط در دایره توحید است و بخاطر عشق بخدا و ایمان بحق از جان و مال و دنیا و ما فیها میگذرد و اکنون میبینید در چه بلایا و مصائبی قرار گرفته است. ارباب قدرت که بر اریکه اقتدار جالس و غبار تعصب و کینه ابصارشان را پوشانیده و در بوته امتحان الهی میجوشند و به نیت قلع و قمع بهائی مظلوم که هیچ گناهی جز تمسک بذیل حق و شریعت الهی ندارد و کوچکترین جرمی و تخلفی از موازین قانون و دستورات خدا مرتکب نشده، باتهامات واهی سیاسی و جاسوسی و بجهتی بامید ثواب اخری بجوخه اعدام میسپارند و برای خود و احفادشان و ملت و مملکت عقوبت میخرند شک نیست بهائیان در این معامله فقط خسارت دنیوی دارند چه میدانند که همانطور که بدء کل من الله بوده عود کل نیز الی الله خواهد بود و مفری از برای احدی نیست لذا با خاطری شاد و وجدانی آرام در سبیل حق جان میبازند و اگر بشود با اینکه دست بوسی را حرام میدانند دست قاتل را میبوسند و زندگی چند صباح دنیوی را فدای حیات ابدی میکنند و مسرور از اینکه در پیشگاه حق تعالی سرفراز و روسفیدند و برای اولاد و انجالشان افتخاری همیشگی آفریده و نامشان در تاریخ مخلد و جاوید و آئینشان بر اثر دماء مطهره در جهان منتشر و بلایا و مصائب و صدمات و مشقات دهنی است برای مصباح امر الهی که شعله‌اش هر روز در جهان فروزانتز گردد. و آنانکه بظلم و اعتساف مشغول و بقتل و اسر و نهب اموال و پریشانی اطفال مظلوم بهائی ایران میپردازند شاید امروز خداند و لکن از آزار وجدان همیشه در عذاب خواهند بود.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]